

بررسی عوامل پیشرفت و موانع کندی فتوحات اعراب مسلمان در ماوراءالنهر در دوره خلافت امویان

علی اصغر احمدی نبی

دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

ahmadinabiali@gmail.com

دکتر منصور امانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

M-amani203@yahoo.com

دکتر عبدالعزیز موحد

استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

Movahed2011@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۷- صفحه ۳۹-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۸

چکیده:

آسیای مرکزی سرزمینی است که بدلیل ظرفیت های فرهنگی و جغرافیایی از دیر باز در محور توجه اعراب مسلمان قرار گرفت از اینرو فتح این سرزمین توسط مسلمانان و در پی آن ورود اسلام در عصر امویان، یکی از مهم ترین حوادث تاریخی این سرزمین را رقم زد. هر چند در دوره خلافت عثمان با فتح خراسان و مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مقدمات ورود مسلمانان به آسیای مرکزی فراهم گردید. و در عهد معاویه نیز مسلمانان توانستند پیشرفت های قابل ملاحظه ای در آن منطقه به دست آورند اما آنچه مسلم است حملات اعراب مسلمان به ماوراءالنهر تا این زمان بصورت ایزایی و به منظور غارت منابع صورت میگرفت اما بر اساس گزارشات موثق سیطره قطعی بر ماوراءالنهر تا نیمه دوم عصر امویان به تاخیر افتاد. درست از زمانی که عبدالملک مروان قدرت را در دست گرفت. با ورود یکی از سرداران اموی بنام قتیبه به ماوراءالنهر فصل جدیدی در حملات به آسیای مرکزی آغاز شد. قتیبه بن مسلم باهلی در طول ده سال توانست قسمت های زیادی از ماوراءالنهر را به تصرف در آورد. بدون تردید میتوان گفت از آغاز ورود مسلمانان به این سرزمین یک سری از عوامل بطور مستقیم بر روند پیشرفت فتوحات موثر واقع شد و در مقابل یک دسته موانع نیز در این فرایند روند فتوحات را در برخی مناطق با مشکلاتی مواجه نمود و مانع روند پیشروی مسلمانان شد. این مقاله در صدد است به این بررسی اساسی پاسخ دهد که علل پیشرفت و دلایل کندی فتوحات در ماوراءالنهر چه بوده است؟ از اینرو برای نیل به این مقصود ابتدا باید به مطالعه فرایند فتوحات در این منطقه به شیوه توصیفی پرداخت سپس با رویکردی تحلیلی به جستجوی عوامل پیشرفت و موانع فتوحات اسلامی اشاره کرد.

کلیدواژه: ، ماوراءالنهر، فتوحات مسلمانان، عوامل پیشرفت و موانع پیشرفت، بنی امیه

مقدمه:

آسیای مرکزی در طول تاریخ خود، فراز و فرود های زیادی را تجربه کرده است زیرا در طول این سال های متمادی اقوام و ملیت های گوناگونی در این سرزمین حکومت کردند و هر یک مدت زمانی بر اریکه قدرت تکیه زدند. وجود همین حکومت های متنوع باعث شد که ادیان و آئین های مختلفی در این سرزمین رشد و گسترش کنند. اما با این حال آسیای مرکزی از داشتن یک حکومت متمرکز و قدرتمند محروم بود. در چنین زمانه ای با ظهور اسلام در سرزمین عربستان اقوام پراکنده عرب را با هم متحد شدند و در سایه این وحدت و اتحاد توانستند از مرز های شبه جزیره فراتر رفته و امپراتوری های ایران و روم را مورد حمله و تهاجم قرار دهند.

از اینرو اعراب مسلمان در دوره عثمان پس از فتح ایران، خراسان را نیز تصرف کردند و پس از آن در صدد بر آمدند تا با عبور از جیحون منطقه ماوراءالنهر را به قلمرو حکومت اسلامی ملحق نمایند. در این برهه یزدگرد پادشاه ایران که سعی در اعاده قدرت از دست رفته خود را داشت سعی کرد تا مانع ورود اعراب به سرزمین ماوراءالنهر گردد. اما آنها با یورش اولیه سپاهیان اسلام عقب نشستند و سپاهیان اسلام موفق شدند از مرز های خراسان فراتر رفته، وارد سرزمین آسیای مرکزی شوند و بدین سان قسمت هایی از آن سرزمین را به تصرف خود در آوردند.

پس از حمله اعراب مسلمان، مردم ماوراءالنهر در برابر مهاجمین واکنش های قابل توجهی از خود نشان دادند این واکنش ها که ریشه در شرایط خاص اجتماعی منطقه داشت از گسترش سریع قدرت اسلام در منطقه جلو گیری کرد. به نحوی که مسلمانان مدت ها اسیر تثبیت موقعیت خود در این نواحی بودند. به همین سبب پس از آنکه سپاهیان عرب در پشت درب های بسیاری از شهرها معطل ماندند و همه راهها را در برابر خود بسته می دیدند با تجدید نظر در سیاست های هجومی خود اقدام به دادن یک سری امتیاز به مردم منطقه کردند. پس از آن تعدادی از مردم بومی منطقه با گرفتن امتیازاتی راههای ورودی شهرها را بر اعراب گشودند.

بررسی ها نشان میدهد که عوامل متعددی از جمله نبودن حکومت متمرکز و قدرتمند در آسیای مرکزی و وجود حکومت های محلی که نسبت به هم فاقد وحدت و انسجام بودند. از یک سو و

وجود مذاهب گوناگون و تسامح مذهبی بین اهالی از سوی دیگر سبب شد تا اسلام در دوره بنی امیه در آسیای مرکزی با سرعت بیشتری در منطقه رواج پیدا کند.

این پژوهش در صدد است به این سوال اصلی پاسخ دهد که عوامل و موانع پیشرفت فتوحات اعراب مسلمان در ماوراءالنهر در دوره خلافت امویان، چه بوده است؟ برای پاسخگویی به سوال مطرح شده، این فرضیه را به آزمون میگذاریم. بررسی گزارش های مختلف موجود در منابع تاریخی نشان میدهد که اندیشه و عملکرد فرماندهان و اعراب مسلمان با مردم بومی منطقه تاثیر قابل ملاحظه ای بر روند پیشرفت و مانعی در جهت رکود فتوحات در ماورالنهر بوده است. برای بررسی پیشینه تحقیق به موارد زیر اشاره می‌نمائیم

نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳) فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳) بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۶۶) شعبانی، رضا، (۱۳۸۱) آذرمیدخت (۱۳۷۶) بیات، علی، دهقان پور، زهره (۱۳۹۰) محمودآبادی، اصغر، شاهمرادی، سید مسعود (۱۳۹۱) غروی، مهدی (۱۳۵۰).

در باب تفاوت این پژوهش با مطالعات قبلی باید گفت با اینکه در زمینه ماوراءالنهر قبلا کتب و مقالاتی به رشته تحریر در آمده است با این حال نگارش این تحقیق در راستای تکمیل رنجیره یافت های قبلی می باشد. همچنین بنظر میرسد که در باره عوامل و موانع ورود اعراب مسلمان به ماوراءالنهر تا کنون تحقیق مستقلی با این عنوان صورت نگرفته است. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی و متکی بر شیوه نظری با تکیه بر روش کتابخانه ای می باشد.

بحث

عوامل و موانع پیشرفت اعراب مسلمان در ماوراءالنهر

اگر چه با ورود سپاهیان عرب به ماوراءالنهر برخی از نواحی با صلح و قبول جزیه با مسلمانان کنار آمدند اما قاطبه مردم در برابر پذیرش دین جدید مقاومت می کردند. حتی تعدادی برای مقابله از کیان خود به مقابله برخاستند. بر اساس برخی گزارشات واکنش مردم بومی با توجه به درایت فرماندهان اعراب در مناطق گوناگون متفاوت بود بطوریکه هرگاه فرمانده ی قوی بر رأس سپاه اسلام قرار می گرفت اهالی با سرعت بیشتری به خواسته های آنها گردن می نهادند و هرگاه ضعف و سستی در ارکان حکومت بنی امیه رخ می داد مردم بعضی از شهر ها سر به شورش بر می داشتند

در چنین گиро داری خیلی از شهرها ویران شد و تعداد زیادی از افراد به بردگی برده شدند. و تعداد قابل توجهی از بین رفتند. سالها بدین منوال گذشت و ساکنان در برابر پذیرش اسلام مقاومت می کردند تا اینکه سران عرب بجای برخورد قهری از راه ملاحظت با بومیان منطقه وارد شدند بر این اساس آنها برای تشویق مردم جهت تشرف به اسلام، سیاست های تشویقی را در دستور کار خود قرار دادند به گونه ای که در قبال رفتن به مسجد و به جای آوردن نمازهای یومیه یک سری امتیاز قائل شدند و همین تغییر در سیاست باعث شد تعداد قابل ملاحظه ای به اسلام متمایل شوند. در این فرایند تازه، مسلمانان علاوه بر بهره مندی از امتیازات اجتماعی از پرداخت مالیات جزیه نیز معاف میشدند. در نتیجه همین تدابیر بود که دهقانان بزرگ و بازرگانان تقریباً بدون هیچ مقاومتی، در مقابل لشکریان عرب سر تسلیم فرود آوردند. برای درک بیشتر عواملی که در پیشروی مجاهدین و فتح شهرها و همچنین موانعی که باعث کندی موفقیت اعراب مسلمان میشد مواردی بشرح زیر مطرح میگردد.

الف- عوامل موفقیت در پیشروی اعراب مسلمان در ماوراءالنهر

۱- عدم وجود حکومت مقتدر در منطقه ماوراءالنهر:

در زمان آغاز فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، در این سرزمین شهریاران محلی فرمان می راندند. این حکمرانان با بهره گیری از اختلاف میان حکومت های بزرگ، قدرت بسیار یافته و از استقلال کامل سیاسی بهره مند شده بودند. که مدارک سغدی و کاوش های باستان شناسان نیز موید این مطلب است. حکمرانان محلی از خانواده بزرگان و اشراف آن ناحیه بودند و مقام حکمرانی به صورت ارثی به آنان می رسید. حاکم هر منطقه نیز عنوان ویژه ای داشت و خود را مستقل می شمرد. به همین دلیل، اعراب در رویارویی با تعداد بسیاری از فرمانروایان کوچک محلی که فاقد هر گونه نظم و سازمان در خور توجهی بودند، کار دشواری نداشتند. و همین عامل از مهم ترین علل پیشرفت فتوحات اعراب محسوب میشد. بر این اساس هنگامی که اعراب به سوی شرق پیشروی کردند تا به خراسان رسیدند. در هیچ یک از این نواحی، حکومت مقتدري وجود نداشت بلکه تمام این نواحی از کابل در شرق تا تخارستان، خُتل، سغد، بلخ، خوارزم و بسیاری از نواحی دیگر

دارای حکومت‌های خود مختار بودند. (محمود آبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۹) با نگاهی به ادوار قبلی ماوراءالنهر می‌توان دریافت که در دوران حکومت ساسانیان، سرزمین آسیای مرکزی همواره مورد نزاع کوچ نشینان و ساسانیان قرار داشت. اما واقعیت این است که امپراتوری ساسانی سلطه مداومی بر این سرزمین نداشت، هرگاه قدرت آنان فزونی می‌گرفت نفوذشان در آسیای مرکزی بیشتر می‌شد و هرگاه در دام ضعف گرفتار می‌آمدند کوچ نشینان را بر این منطقه حاکم می‌دیدند. بارتولد در این باره می‌نویسد وقتی اعراب به منطقه ماورالنهر وارد شدند با تعداد کثیری متصرفات و فرمانروایان کوچک بوده که دائماً با یکدیگر در حال جنگ و نزاع بوده‌اند و همچنین آنها می‌بایست با اصیل زادگان سلحشور و دلیر ولی فاقد نظم و سازمان مبارزه کنند. در چنین وضعی، نتیجه مبارزه معلوم بود. در مقابل قیاس با اختلافات و نفاق سران محلی، جنگ و جدال‌های خانوادگی خود اعراب و حتی دشمنی میان قبایل عربستان شمالی و جنوبی هم، نمی‌توانست واجد اهمیت باشد و حتی در دوران جنگ‌های خانگی هم سیادت اعراب در والی نشین خراسان متزلزل نشد. پیروزی اعراب تا حدی به یاری خود اهل محل بدست آمده بود. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۴۰۵) در این باره آورده است با توجه به اینکه همزمان با هجوم اعراب، قدرت سیاسی در تمام نواحی آسیای مرکزی در دست حکمرانان محلی بود، بیشتر این حکمرانان در امور داخلی خود به نوعی، مستقل بودند و به لحاظ نظامی نیز قدرت فراوانی داشتند، اما نتوانستند در برابر لشگرکشی‌های بی‌امان مسلمانان عرب دوام بیاورند. از این رو هنگامی که اعراب مسلمان به آسیای مرکزی گام نهادند، هر چند با مقاومت برخی از حکمرانان مستقل رو به رو شدند و تا مدت‌ها نتوانستند بر سرزمین‌هایی که تحت سلطه آنها بود بر احوالی پیروز شوند اما این مقاومت در همه مناطق یکسان نبود. زیرا برخی از حکمرانان، مانند حاکم خوارزم در برابر فاتحان عرب هیچ مقاومتی نکردند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۶) آنها با قبول اسلام و پذیرش تعهدات مالیاتی و سیادت اعراب، نتوانستند در امور داخلی قلمرو خویش مستقل بمانند و حتی در حفظ توارث تاج و تخت خود از حمایت اعراب بهره‌مند شوند. از این رو پیروزی‌های نخستین اعراب در این منطقه تا اندازه‌ای با تسلیم حاکمان محلی و عدم مقاومت مردمی به

دست آمد و حکمرانان کوچک و پراکنده منطقه در اوج تزلزل اعراب نیز نتوانستند با یکدیگر متحد شوند و اقدامی علیه آنان انجام دهند.

۲- عدم انسجام فرهنگی و دینی بین اهالی آسیای مرکزی:

هر چند در طول تاریخ آسیای مرکزی، آئین ها و مذاهب گوناگونی از طریق مهاجران یا مهاجران وارد این سرزمین شد. ولی تا قبل از هجوم اعراب به این منطقه و اشاعه اسلام در آن، دینی رسمی به معنای دقیق کلمه در این منطقه وجود نداشت و گویا برای تحمیل مذهبی دولتی و حکومتی بر سراسر این منطقه تلاش چشمگیری انجام نشده بود. (بیلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۲۵۶) با وجود آنکه همزمان با آغاز فتوحات اعراب، دین زرتشتی به طور نسبی در آسیای مرکزی رواج داشت، یکسانی و رسمیت این آئین در آن سامان همانند ایران نبود؛ از این رو اعراب در سرزمین ماوراءالنهر با آئینی رسمی و کیشی دولتی رو به رو نشدند. بلکه علاوه بر زرتشتیان با انبوهی از پیروان ادیان دیگر - همچون بودائی، مانوی، مسیحی و معتقدان به دیگر آئین های بومی - مواجه گردیدند. که به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی می کردند. (فرای، ۱۳۶۳: ۵۹) عامل اصلی رواج ادیان گوناگون در آسیای مرکزی، به جز تهاجمات متعدد اقوام و قبایل بیابان گرد، روابط و پیوند های تجاری و سیاسی ساکنان این سرزمین با چین و ترکستان از جانب شرق و ایران و روم، از سمت غرب بوده است. افزون بر این، اغلب حکومت هایی که در آسیای مرکزی به قدرت دست می یافتند برای استقرار دینی رسمی در این سرزمین تلاش نمی کردند و در نتیجه همین تسامح مذهبی، پیروان ادیان گوناگون به آسانی به امور مذهبی خود می پرداختند. (زمانی محجوب، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷) و به همین دلیل اعراب نتوانستند با تکیه بر امور فرهنگی و دینی و احترام به تمام مذاهب موجود در آن منطقه راه را برای نفوذ هر چه بیشتر دین اسلام هموار نمایند. زرین کوب در مورد ادیان رایج در ماوراءالنهر می نویسد: «در واقع در آن سوی آموی، که بلاد ماوراءالنهر بود، بیشتر شهرها و دیه ها از ایران نشان داشت. بخارا و شهرها و روستاهایی که بر گرد آن بود هرچند از ترکان خالی نبود اما بر کناره شهرهای خراسان جای داشت و از بلاد ایران به شمار می آمد. این شهرها در کرانه زرافشان سغد بود و مردم آن به زبان دری، سخن می گفتند. خداوندان آن نیز بخار خداه نام داشتند.

اما به نظر می آید که در این سرزمین آئین زرتشت به قدر خراسان رایج نبوده است . چنان که از بتکده ای که بودائیان در این شهر داشته اند در کتاب ها سخن رفته است و نام بخارا نیز خود از کلمه «بهار» یا « وهار » آمده است که گویا نام معبد بودائی بوده است و از کجا که همین انتشار آئین بودا ، در این شهر و بلاد دگر ماوراءالنهر سبب نشده باشد که در این بلاد ، کسی به یاری یزدگرد و فرزنداناش نشتافته است؟ (زرین کوب ، ۱۳۷۹: ۱۶۲- ۱۶۱)

۳- نقش باورهای مذهبی اعراب مسلمان در تصرف آسیای مرکزی:

اعراب مسلمان در روند فتوحات با انگیزه های دینی ، سیاسی و اقتصادی به ایران و آسیای مرکزی حمله ور شدند. آن چه در این مبحث بیشتر مورد بررسی و نظر قرار می گیرد انگیزه دینی بود که در تعریف آن به همه کوشش هایی که به هر شیوه و روشی - خواه نظامی ، سیاسی و ... که به منظور گسترش آموزه های دینی انجام می گیرد انگیزه دینی گفته می شود. انگیزه دینی در این دوره و به ویژه در دوره های خلفای نخستین بیشتر برحول محور (جهاد) و (تبلیغ) و نشر دین استوار بود. (بیات، ۱۳۹۰: ۲۵)

بنظر میرسد انگیزه (جهاد) روح غالب و سیاست کلی حاکم بر جریان مهاجرت ها در دوره فتوحات بوده است . هر چند در بسیاری از موارد ، افراد و قبایل و نیز خلفا ، والیان و فرماندهان فتوح ، خصوصا در دوره امویان ، انگیزه های سیاست های خاص خود را داشتند که با آن روح غالب و هدف غایی ، در تعارض و تضاد بود و در نتیجه ، سبب انحراف فتوحات و توقف کامل آن در پایان عصر اموی گردید ؛ اما تا زمانی که انگیزه دینی بر ذهن و ضمیر اعراب مسلمان در جریان فتوح غالب و حاکم بود ، اسلام روندی رو به گسترش داشت. منشاء این انگیزه را باید در قرآن و سنت نبوی جستجو کرد . آیات قرآنی بسیاری ، جهاد و هجرت در راه خدا را از ویژگی ها ، صفات و نشانه های اهل ایمان دانسته و مسلمانان را به آن دعوت و ترغیب کرده اند. (قرآن مجید، سوره نحل: ۴۳)

۴- بهره گیری از امکانات و نیروهای بومی منطقه:

با اینکه اعراب مسلمان در هنگام ورود به منطقه فرا رود، از تجربه جنگی بالایی برخوردار بودند آنها بدلیل برخورداری از همین تجربه توانستند تعدادی از شهرها را تصرف کنند. در این اثنا فرماندهان اعراب بمنظور تسریع در عملیات های پیش رو با اتخاذ تصمیمات جدیدی سعی نمودند از ظرفیت بومیان منطقه استفاده نمایند به همین سبب ضمن فراخوانی نیروهای موجود در شهرهای مفتوحه و استفاده از وسایل رزمی موجود در منطقه، با بسیج مردم از آنها نهایت بهره برداری را بعمل آوردند و با این تدبیر توانستند روند فتوحات را بهبود بخشیده و با قدرت و سرعت بیشتری به پیشروی های خود ادامه دهند

۵- ضعف و سستی و خیانت برخی از حاکمان ولایات:

از عوامل دیگر پیشروی اعراب در ماوراءالنهر ضعف و سستی و خیانت برخی از حاکمان ولایات بود، که گاهی با تسلیم خود مقاومت مدافعان را بی اثر می کردند، بسرخی از حاکمان محلی که می خواستند همچنان در مسند قدرت باقی بمانند در برابرسلطه اعراب سر تسلیم فرود می آوردند و بدین سان مسولیت خود را حفظ می کردند این امر علاوه بر آسان ساختن امر فتح برای اعراب، مقاومت مردم را نیز بی اثر می ساخت. روحانیون نیز با قدرت نفوذ در عامه مردم، با صاحبان قدرت همکاری نداشتند.. (ابراهیم حسن، ۱۳۵۰: ۵۷) با وجود تمامی این عوامل یک قرن طول کشید تا اعراب مسلمان توانستند بر این سرزمین سیطره یابند و آیین اسلام را در این ناحیه اشاعه دهند.

۶- مهاجرت اعراب مسلمان به ماوراءالنهر به فتوحات جان تازه ای بخشید:

با بررسی گزارش ها میتوان دریافت در سه مرحله از فتوح اسلامی در خراسان و فرارود مهاجرت های بزرگی توسط قبائل عرب صورت گرفت. اولین مهاجرت در دوره خلیفه سوم (۳۱ هجری) بود. هجوم گسترده قبائل عرب به کوفه و بصره عثمان را به این فکر انداخت تا از این نیروی عظیم برای فتوح در سرزمین های جدید بهره برداری نماید. (بلاذری، ۱۳۶۴، ۱۴۰) دومین مهاجرت بزرگ در دوره قتیبه (۸۶ هجری) بود. (بلاذری، ۱۳۶۴، ۱۷۷) زیرا نیاز مبرمی به نیروی عظیمی از اعراب

غازی برای اجرای طرح های بلند پروازانه ی حجاج داشت. سومین مهاجرت گسترده هم بدستور هشام بن عبدالملک (۱۰۵هجری) در حالی رخ داد که قبائل عرب مقیم شده در خراسان و فرارود، تمایلی به جنگ نداشتند و کار فتوح نقصان یافته بود و نیاز به نیروی تازه نفس و با انگیزه برای ادامه فتوح ضروری بنظر میرسید. بر این اساس تعداد قابل توجهی مهاجر از بصره، کوفه و شام به ماوراءالنهر اعزام گردید. (شعبانی، ۱۳۸۱، ۱۲۹) تنها عمر بن عبدالعزیز بود که اقامت اعراب را در فراسوی جیحون به صلاح نمیدانست و خواستار بازگشت عرب های ساکن فرارود به مرو شد. که این درخواست مقبول عرب ها نبود. (یعقوبی، ۱۳۸۱، ۶۳) بیش از قتیبه اعراب بیشتر در شهرهای مرو، بلخ و پیرامون آن ساکن بودند. (یعقوبی، ۱۳۸۱، ۲۸۱؛ حموی، ۱۳۸۳، ۱۴۲) و پس از او قبائل زیادی در خلم، سمرقند، فرغانه و چاچ نیز سکونت یافتند. (بلاذری، ۱۳۶۴، ۱۷۷؛ یعقوبی، ۱۳۸۱، ۲۸۱؛ اسطخری، ۳۰۷، ۱۳۷۳؛ مقدسی، ۱۳۸۵، ۴۶۲) گروه اندکی از عرب های مهاجر به فرارود سران قبیله ها یا اشراف عرب بودند که سنت ها یا رسوم عربی را حفظ می کردند و تمایلی به همزیستی با بومیان نداشتند و همواره از غنایم و خراج بهره مند بوده و بصورت یک طبقه مرفه در آمدند. برای این گروه هم جنگ و هم صلح منافعی دربر داشت.

۷- اعطای امتیاز از طرف فاتحان به اهالی برخی مناطق جهت پذیرش اسلام:

فاتحان مسلمان برای اشاعه اسلام در ماوراءالنهر امتیازاتی را به گروندگان دین جدید اعطا می کردند، فرد نو مسلمانان، علاوه بر بهرمندی از امتیازات اجتماعی، از پرداخت مالیات و جزیه معاف می شد. جذب اهالی به اسلام باعث میشد تا آنها بجای مقابله با مسلمانان پس از پذیرش اسلام بعنوان رزمنده مسلمانان اعراب را در کارهای جهادی یاری نمایند به نظر میرسد، در نتیجه همین تدابیر تعدادی به دین اسلام گرویدند که از جمله آن میتوان به تمایل دهقانان بزرگ و بازرگانان، اشاره کرد. بررسی ها نشان میدهد که دهقانان و بازرگانان بزرگ تقریباً بدون هیچ مقاومتی در مقابل لشکریان عرب سر تسلیم فرود آوردند و دین فاتحان را پذیرفتند. این گروه برای حفظ قدرت سیاسی و اجتماعی خود، به سلطه سیاسی و مذهبی اعراب تن در دادند. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۴۰۵) گروه دیگری که، از آغاز، سلطه سیاسی و مذهبی اعراب مسلمان را پذیرفتند قشر ضعیف و تهی دست

جامعه بودند. این گروه، که برای فرار از بار سنگین جزیه دین اسلام را پذیرفته بودند، در زمان حضور اعراب، آداب اسلام را رعایت می کردند و، پس از خروج آنان، به آداب و رسوم دین سابق خود باز می گشتند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۶)

ب- موانع پیشروی اعراب مسلمان در ماوراءالنهر

۱- وجود برج و باروی شهرها عاملی جدی در برابر مهاجمین

با بررسی پیشینه تاریخی این سرزمین؛ پیش از ورود اعراب، چند مسئله مهم روشن می شود، نخست این که آسیای مرکزی به دلیل مجاورت با سرزمین های اقوام شرقی، از جمله مناطقی بوده که همواره مورد تهاجم اقوام بیابانگرد و کوچنده قرار داشته است از اینرو ساکنان این سرزمین، در نتیجه این حملات مداوم و لزوم مقاومت متقابل، از تجربه نظامی خوبی بهره مند بودند. (جیحانی، ۱۳۶۸: ۱۷۹) نکته دوم اینکه استحکام دفاع شهرها و روستاها ی این منطقه است، شهرها به طور معمول دارای برج و بارو و قلعه بوده و پیرامون آن ها استحکامات و دیوارهای عظیمی وجود داشت که با هزینه و زحمت فراوان برای بستن راه تاخت و تازهای مهاجمان احداث گردیده بود. (بی نام، ۱۳۸۳: ۲۲۹) به همین سبب با اینکه سپاه منسجم عرب بصورت سازماندهی شده وارد میدان جنگ شدند مردم به واسطه استحکامات موجود توانستند تا حدودی در برابر نیروهای عرب ایستادگی نمایند.

۲- دوری اعراب مسلمان از ملاکهای اسلامی:

بنی امیه تقریباً به جز عمر بن عبدالعزیز به امور راجع به دیانت چندان علاقه ای نشان نمی دادند و بعضی از آنها حتی به رعایت ظواهر اسلام نیز اعتنایی نمی کردند. به همین سبب عامه مردم غالباً در حق آنها بدبین بودند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳۵۲-۳۵۳) امویان ملاکهای اسلامی را کنار گذاشته و ارزش را بر مبنای خویشاوندی قرار دادند طبیعی ایست حکامی که بر چنین مبنایی انتخاب شدند، به جمع مال و بهره وری از لذایز دنیا پرداختند که در نتیجه آن ستمگری و بی عدالتی متداول شد، و مسلم بود با چنین شیوه ای مردم از ادامه حکومت آنان بیزار می گشتند و در انتظار سقوط

آنان بسر میبردند. (خواجه‌یوان، ۱۳۷۳: ۶۴) بدین ترتیب نارضایتی شدیدی در جامعه بوجود آمد. و روز به روز افزایش می یافت. بطوریکه این ناخشنودی منجر به ظهور قیامهای متعددی در میان مسلمانان گشت.

۳- برخورد خشونت آمیز و نقیض ماموران حکومتی با نو مسلمانان و اهل ذمه:

رفتار والیان اموی با اهل ذمه متغیر و، در اغلب موارد، مغایر با موازین دین اسلام بود. با آنکه در روایات دینی تصریح و تاکید شده است که اهل ذمه در صورت پرداخت جزیه، نباید مورد اذیت و ازار قرار گیرند. در متون تاریخی گزارش های پراکنده ای یافت می شود که بر رفتار خشونت آمیز ماموران مالیاتی حکومت اموی با اهل ذمه دلالت دارد. در بیشتر اوقات شاهد رفتار نامناسب خلفا و سرداران طمعکار اموی بودند. برخی از سرداران اموی حتی از نو مسلمانان نیز، به زور، باج و خراج می ستاندند، که نمونه بارز آن حجاج بن یوسف ثقفی والی سرکش عراق و خراسان بود. در این شرایط، کسانی که حاضر نشدند به سلطه سیاسی و مذهبی اعراب تن در دهند یا آنقدر در مقابل فاتحان پایداری کردند تا اینکه کشته شدند یا در نهایت سرزمین خود را به مقصد مناطق دیگر ترک کردند. (طبری، ۱۳۷۴: ۳۸۰۶، ۶۷). مشکل دیگر موقعیت نو مسلمانان بود در پی فتوحات قتیبه، عرب ها خود را بر جمعیت کثیری از مردم غیر عرب حاکم یافتند. تکلیف اهل کتاب که با قبول جزیه و خراج در ذمه اهل اسلام در آمدند تا حدود زیادی روشن بود، اما در مورد حقوق و وظایف موالی بعنوان جزئی از جامعه اسلامی، هنوز مسائلی بر جای مانده بود. نکته آخر اینکه دستگاه اموی سیاست ثابتی را در مورد دعوت غیر مسلمانان به قبول اسلام دنبال نمی کرد. در واقع، تردید و دو دلی امویان ناشی از آن بود که می خواستند در عین حال در میزان خراجی که از این نواحی وصول می شود نقصانی روی ندهد. این اهداف ضد و نقیض نه فقط موجب نارضایتی و قیام اهالی در حدود شرقی گردید بلکه حربه تازه ای به دست مسلمانان مخالف حکومت بنی امیه داد و شورشیان عرب توانستن هوادارانی میان غیره عرب ها یافته، به نهضت خود رنگ مذهبی بخشیدند. (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۴،

۴- شورشهای مردمی بر علیه اعراب مسلمان:

اگر چه، در آغاز، سادگی و شعارهای مساوات جویانه مسلمانان، تا حدودی، قدرت مقابله اهالی ماوراءالنهر را با اعراب کاهش داد و عامل گرایش برخی از مردم منطقه به دین و آیین فاتحان شد، اما به مرور، با روشن شدن ماهیت و اهداف واقعی سرداران و لشکریان اموی، ساکنان در این سرزمین علیه فاتحان دست به قیام زدند و تا واپسین روزهای استقرار قدرت امویان در این سرزمین در برابر آنان مقاومت کردند، به طوری که والیان و حکام اموی همواره در بخشی از این سرزمین، درگیر مبارزه و شورشهای مردمی بودند. در واقع، واکنش ساکنان ماوراءالنهر به ستم و سرکشی فاتحان شورشها و قیامهای بسیاری بود که در طول مدت حکومت امویان بر این منطقه، اعراب را درگیر خود کرد. منطقه خراسان و ماوراءالنهر را به کانون جنبشهای ضد اموی بدل ساخت شورشهای اهالی ماوراءالنهر را می توان از مهم ترین عوامل سقوط قدرت امویان دانست زیرا سرگرم شدن آنان به سرکوب این قیامها و اختلافات داخلی متعاقب آن امویان را از خطر جنبش عباسیان غافل ساخت.

۵- مخالف های مناطق تابعه دستگاه خلافت اموی با سیاستهای امویان:

اهالی ماوراءالنهر به ویژه قشر عامه که با ورود مسلمانان در انتظار دوره جدیدی از عدالت و نیک بختی بودند بسیار زود دریافتند که نظام حکومتی امویان تفاوتی با نظام حاکمان سابق این سرزمین ندارد و مانند آنها بر ظلم و تعدی استوار است. امویان، که در تمام دوره های حکومتشان مبلغ و مجری نظریه سیادت و برتری عرب بر عجم بودند، در سرزمین ماوراءالنهر نیز این سیاست نادرست خود را عملی کردند. (زرین کوب، ۱۶۸: ۱۳۷۸) چنان که والیان عرب، در سایه همین سیاست غلط، ظلم و جور فراوانی را بر اهالی روا داشتند امویان با این سیاست خود، که غیر عرب را موالی می خواندند و با دیده تحقیر به آن می نگریستند دشمنان فراوانی را برای خود گرد آوردند، از اینرو شعوبی گری؛ که بازتاب مخالفت ملل تابع دستگاه خلافت با سیادت فرهنگی اعراب بود، در مقابل این سیاست امویان شکل گرفت. (حسن ا.ح، ۱۳۶۰: ۴۳۰).

۶- فشارهای اقتصادی و دریافت مالیاتهای سنگین:

مسئله دیگری که نارضایتی فراوان ساکنان این سرزمین را در پی داشت فشارهای اقتصادی و مالیاتهای سنگین بود که والیان عرب به قهر و زور، از مردم دریافت می کردند. انواع مالیات هایی که

پیش تر از مردم دریافت می شود در دوره استیلای اعراب نیز، با عناوین دیگری مانند خراج و جزیه، در مردم اخذ میشد. به طوری که هرگاه دستگاه خلافت اموی با کاهش بودجه رو به رو می گردید برای جبران کسری خزانه؛ بر میزان این مالیاتها می افزود. (بلاذری ۵۹۸:۱۳۳۷) به همین سبب فشار مالیاتی همچون گذشته بردوش طبقات پایین و زحمت کش جامعه بود، برای نمونه، برپیشه و ران، علاوه بر مالیات سرانه، خراج های دیگری، از طریق تعهدات مالی و کارهای اجباری در ساختن بناها و پل ها و دیوار قلعه ها، تحمیل می شد. در برخی از شهرها، مانند سمرقند و بخارا، استیلاگران نیمی از خانه های بومیان را به خود اختصاص دادند. (نرشخی، ۹۶:۱۳۶۶) این قبیل مصادره ها، هرچند با بهانه هایی چون ضرورت نظارت دائمی و انتشار اسلام صورت گرفت، در واقع نوعی غارت بود. جمع آوری خراج و جزیه و ولایات نیز اغلب، برخلاف دستور شریعت اسلام، با تجاوز و تاراج همراه بود. ماموران مالیاتی و کسانی که مسئول جمع آوری خراج بودند. در بیشتر مواقع، با مردم به تندی رفتار می کردند، تخطی کنندگان از پرداخت مالیات مجازات و، در برخی موارد اموال و زمین هایشان را مصادره می کردند. همین امر سبب میشد تا بومیان منطقه انگیزه همکاری با اعراب را از دست بدهند.

۷- برخورد تند و خشن اعراب مسلمان با مردم مناطق مفتوحه:

عامل دیگری که در موارد متعدد، زمینه شورش و تمرد ساکنان ماوراءالنهر را موجب شد ظلم و جور سرداران و لشکریان عرب و قساوت و سنگ دلی آنان در برخورد با اهالی منطقه بود. فشار برخی از حاکمان دست نشانده خلافت اموی به حدی بود که روستاییان را مجبور کرد از روستاها بگریزند و خانه و زندگی خود را ترک کنند تا جایی که حجاج بن یوسف ثقفی برای جلوگیری از این امر دستور داد مهرهایی برگردن روستاییان بیاویزند تا، براساس آن نام و محل هر فرد مشخص باشد.

بررسی گزارشات تاریخی مبین این واقعیت است که سرداران عرب طی فتوحات خود ستم های بسیاری برمدافعان روا داشتند، به طوری که بیشتر این فتوحات با تجاوز و تاراج همراه بود. قتیبه بن مسلم بزرگترین فاتح ولایات ماوراءالنهر، در فتوحات خود، نیز دست به قتل و غارت های فراوانی زد، که اوج آن را می توان در هنگام فتح سمرقند مشاهده نمود. وی پس از تصرف سمرقند، هنگام خروج از آن شهر به والی آنجا که برادرش بود، چنین امر کرد، (نگذارید مشرکی از یکی از این درها

ی سمرقند در آید، مگر آنکه مهر به دستش خورده باشد و اگر هنگام شب پس از آنکه درب امارت را بستی کسی را داخل شهر یافتی او را بقتل برسانید. (طبری، ۱۳۷۴: ۳۸۶۵/۹)

به گواه تاریخ سپاه عرب، در موارد متعدد، مناطق تصرف شده را غارت و گاه اهالی آن را قتل و عام می کردند همچنین فاتحان طمع کار هرگاه غنایم و ثروت هایی را که هنگام اشغال شهرها و روستاها به دست می آمد کافی نمی دانستند، پس از فتح کامل هر منطقه، باج و خراج هنگفتی از اهالی مردم آن مطالبه می کردند. (طبری، ۱۳۷۴: ۹/۳۸۵۹) علاوه بر این اعیان و اشراف عرب مرغوب ترین زمین های ولایات تصرف شده را در اختیار خود می گرفتند و نظامیان، همواره در اراضی سبز و خرمی که از مردم منطقه مصادره می شد سکنی می گزیدند. ادامه چنین روندی باعث شد تا این اصطکاک های کوچک مقدمه یک شورش بزرگ را در منطقه فراهم نمایند.

۸- کاهش استقلال سیاسی حاکمان محلی:

پس ورود اسلام به ماوراءالنهر بسیاری از حاکمان محلی پس از استیلای اعراب بر مسند خود ابقا شدند، اما استقلال سیاسی سابق خود را از دست دادند و زین نظر مستقیم والی خراسان که خود منصوب والی عراق بود قرار گرفتند.

به طور معمول، پس از فتح هر منطقه نماینده دولت اسلامی به همراه قشونی از اعراب در آنجا باقی می ماند. این اقدام، اگر چه بیشتر به منظور نیل به اهداف سیاسی و حفظ امنیت و آرامش مناطق فتح شده و جلوگیری از شورش و تمرد اهالی صورت گرفت. (محبوب زمانی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). اما از آنجایی که نمایندگان اعراب در بسیاری از مناطق حاکمان محلی را در جریان برخی امور اساسی قرار نمیدادند. مردم به مقابله با اعراب بر میخواستند.

۹- ازدواج اعراب مجاهد با زنان بومی منطقه آهنگ فتوحات را کاهش داد:

در آغاز، سلطه اعراب، در ماوراءالنهر جنبه سیاسی و نظامی داشت، اما آنگاه که نوع روابط به آمیزش خونی، تجاری، فرهنگی و غیره تغییر کرد و ستیز، جای خود را به سازش و همزیستی داد روابط اجتماعی دو جانبه در حوزه های نظامی، سیاسی و اقتصادی نیز آغاز شد و به حوزه های مذهبی، اجتماعی نیز کشیده شد. (چوکسی، ۱۳۸۱، ۶۳) جنبه دیگر اعراب با مردم منطقه پیوندهای سببی بود که به واسطه ازدواج بین دو قوم صورت می گرفت. در ابتداء حاکمان مسلمان ازدواج

رزمندگان عرب را با سرزمین های دیگر که به تازگی به جرگه مسلمانان پیوسته بودند ممنوع کردند. این ممنوعیت هر چند در ابتداء تا حدودی منجر به فاصله گرفتن رزمندگان از ساکنان نواحی فتح شده گردید و به همین سبب روحیه جنگ جویی اعراب را مضاعف نمود و تلاش آنان را برای شرکت در فتوحات شدت بخشید (بلاذری، ۱۹۹۸م، ۴۰۱) اما بتدریج ازدواج میان اعراب مسلمان و زنان ساکن در مناطق فتح شده نیز روز به روز افزایش یافت گرچه منابع کمتر به این موضوع پرداخته اند، اما مورخین بارها از مردان دو رگه ای نام برده اند که گاه به مقام های عالی دست یافته بوده اند. (آذرنوش، ۱۳۸۵، ۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳/۵۸۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ۳/۲۸۸) در ادامه بیوندهای زناشویی جامعه آن روزگار تعامل و روابط زنان عرب با زنان غیر مسلمان نیز گسترش یافت بلاذری می نویسد: همسر سلمه بن زیاد در سمرقند در سال (۶۱ هجری) صاحب فرزندی شد و برای جشن زایمان زیور های زن شهریار سغد را به عاریت گرفت و باز پس نداد. در واقع میتوان چنین استنباط کرد که گسترش ازدواج ها و روابط انسانی بین طرفین کم کم آهنگ فتوحات را کاهش داد زیرا دیگر مجاهدین بواسطه ایجاد بیوند های سببی رغبتی به شرکت در عرصه های میدانی بر علیه مردم را نداشتند.

۱۰- مرگ قتیبه مانعی در ادامه روند فتوحات اعراب مسلمان:

با مرگ قتیبه در سال ۹۶ (هجری) جریان کشورگشایی در آسیای مرکزی به مدت ربع قرن بحال وقفه در آمد و سپاهیان عرب به تدریج پراکنده شدند این رویداد که جزئیات آن پیچیده و دلیل آن بطور مستقیم در منابع عنوان نشده است، بجهت مختلفی شایان توجه است: نخست آنکه در مقایسه با خراسان، سیادت عرب ها در تخارستان و مرکز آن در بلخ و نیز در اراضی شمال رود جیحون در سند که پایتخت آن در سمرقند قرار داشت، هنوز بطور کامل قوام نگرفته و استوار نشده بود. درست است که مردمان نواحی مذکور بطور عمده ایرانی بودند، ولی این نواحی از حیث سیاسی از شاهزاده نشین ها و شهرهایی تشکیل شده بود که فرمانروایان آن، عنوان ها و لقب های متفاوتی داشتند. این مناطق بویژه بعد از لشکر کشی های قتیبه جزء حوزه نفوذ مسلمانان قرار گرفتند، اما سلطه عرب ها در غرب این خطه، استوارتر و پایدارتر از حدود شرقی آن بود که همچنان نسبتاً مستقل باقی مانده بودند. عرب ها در شهرهای عمده این سرزمین، از جمله در بلخ، سمرقند و بخارا پادگان هایی را

تاسیس کردند، ولی سلسله های پادشاهی و شاهزادگان و فرمانروایان محلی را بجای خود باقی گذاشتند، بشرط آنکه به عرب ها خراج بپردازند. افزون بر این، بعد از مرگ قتیبه مشکلات دیگری نیز در شرق قلمرو اموی رخ داد که به تدریج مایه ضعف دستگاه اموی گردید. همچنین بعد از مرگ قتیبه قبایل ترک ترغش از سال (۹۷ هجری) به بعد به ریاست سولو و با حمایت خاقان چین حکومتی در شمال شرقی رود سیحون تشکیل دادند این امر مایه امیدواری شاهزادگان محلی ماوراءالنهر گردید که از وجود ترکان برای مقابله با فشار عرب ها و باز یافتن استقلال خود بهره گرفتند (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۶، ۶۶-۶۵).

۱۱- کمک نظامی ترکان به اهالی ماوراءالنهر جهت مقابله با سپاه اعراب مسلمان:

به نظر میرسد امرای محلی، گروه هایی از ترکان را به استخدام خود در آوردند تا برای دفع تهاجمات اعراب از آنان استفاده کنند. بی گمان اگر کمک های ترکان نبود ماوراءالنهر سریعتر و آسانتر از آنچه اتفاق افتاد، به دست مسلمانان تصرف می شد در هر صورت تا زمان رسیدن ترکان نیروهای مسلمان چندین بار به بخارا حمله ور شدند و هر بار خاتون با دادن هدایایی بخارا را از غارت و چپاول حفظ نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۱). پس از آنکه نیروهای کمکی ترک بداد اهالی منطقه رسیدند درگیرها با شدت بیشتری بین طرفین ادامه یافت تا آنکه سرانجام عبدالله بن زیاد با تقویت نیروهای مسلمان با هجومی سهمگین توانست صفوف نیروهای متحد بخارا را در هم شکنند پس از این پیروزی اموال و غنیمت های بیشماری به چنگ اعراب افتاد در فرجام کار خاتون با پرداخت یک میلیون درهم با مسلمانان صلح کرد و بدین گونه اولین سلطه اعراب بر بخشی مهمی از ماوراءالنهر محقق گردید. (نرشخی، ۱۳۶۳، ۵۳).

نتیجه گیری

آنچه مسلم است سرزمین ماوراءالنهر بدلیل ظرفیت های فرهنگی و جغرافیایی از دیرباز در محور توجه اعراب مسلمان قرار گرفت از اینرو با فتح این سرزمین توسط مسلمانان و در پی آن ورود اسلام در عصر امویان، یکی از مهم ترین حوادث تاریخی این سرزمین رقم خورد. بنظر میرسد از

زمان خلیفه سوم تا عهد معاویه حملات اعراب مسلمان بصورت پراکنده بسمت منطقه ماوراءالنهر انجام میشد در واقع تا این زمان حملات بصورت ایزایی و به منظور غارت منابع این سرزمین صورت میگرفت زیر بر اساس گزارشات موثق سیطره قطعی بر ماورالنهر تا نیمه دوم عصر امویان به تاخیر افتاد.

اما پس از اینکه عبدالملک مروان قدرت را در دست گرفت. با ورود یکی از سرداران اموی بنام قتیبه به ماوراءالنهر فصل جدیدی در حملات به آسیای مرکزی آغاز شد.

نتایج حاصله حکایت از آن دارد که پس از حمله اعراب مسلمان، مردم ماوراءالنهر در برابر مهاجمین واکنش های قابل توجهی از خود نشان دادند این واکنش ها که ریشه در شرایط خاص اجتماعی منطقه داشت از گسترش سریع قدرت اسلام در منطقه جلو گیری کرد. بنحوی که سپاهیان عرب تا مدتها برای فتح سایر مناطق با موانعی جدی روبرو شدند. از این رو فرماندهان سپاه برای اینکه بتوانند آتش شورش ها و قیام های مردمی را در برخی از شهرهای مفتوحه خاموش کنند به رایزنی با خلفای بنی امیه مشغول شدند. بررسی ها نشان میدهد که سران عرب تصمیم گرفتند برای تامین نظر مردم بومی منطقه ماوراءالنهر در سیاست های خود تجدید نظر نمایند بهمین سبب آنها با دادن یک سری امتیاز به مردم منطقه توانستند راههای ورودی شهرهای جدید را را گشوده و آنها را فتح نمایند و همین تغییر در سیاست باعث شد تعداد قابل ملاحظه ای به اسلام متمایل شوند. در این فرایند تازه مسلمانان گاه علاوه بر بهره مندی از امتیازات اجتماعی از پرداخت مالیات جزیه نیز معاف میشدند. در نتیجه همین تدابیر بود که دهقانان بزرگ و بازرگانان تقریباً بدون هیچ مقاومتی، در مقابل لشکریان عرب سر تسلیم فرود آوردند.

با استناد به برخی از گزارشات میتوان استنباط کرد که عوامل متعددی از جمله نبودن حکومت متمرکز و قدرتمند در آسیای مرکزی و وجود حکومت های محلی که نسبت به هم فاقد وحدت و انسجام بودند، از یکسو وجود مذاهب گوناگون و

تسامح مذهبی بین اهالی از سوی دیگر سبب شد اعراب بتوانند شعله شورش ها را پایین کشیده و با رخنه در عقاید مردم اسلام را در منطقه به مردم معرفی و آنها را درلوی دین جدید به یک اتحاد رویه برسانند.

منابع

۱. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳) تاریخ بخارا ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس.
۲. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸) اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران: بی جا.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴) فتوح البلدان، مترجم آذرتاش، آذرنوش، تهران، نشر سروش.
۴. ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۹) تجارب الامم، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ الرُّسُل والملوک (تاریخ طبری) بیروت: نشر دارالتراث.
۶. آذرتاش، آذرنوش، (۱۳۸۵) چالش های میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
۷. شعبانی، رضا، (۱۳۸۱) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نشر قومس.
۸. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۴) اسلام در آسیای مرکزی، قم، پژوهشگاه علوم انسانی امام صادق (ع) انتشارات زمزم هدایت.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. گرشاسب چوکسی، جمشید (۱۳۸۱) ستیز و سازش، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: انتشارات ققنونس.
۱۱. حسن ابراهیم حسن (۱۳۶۰) تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاوید.

۱۲. بلنیتسکی، الکساندر (۱۳۷۱) خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: مرکز اسناد فرهنگی.
۱۳. بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۶۶) ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز ف تهران: انتشارات خیام آسیا.
۱۴. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳) تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
۱۵. مشایخ فریدنی، آذرمیدخت (۱۳۷۶) بلخ کهن ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی، در قرون نخستین اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۶. حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۸۳) معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی
۱۷. اسطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۷۳) ممالک مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، تهران: نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۸. مقدسی، ابو عبدالله، محمد بن احمد، (۱۳۸۵) احسن التعلیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش.
۱۹. یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۸۱) البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. مقالات
۲۱. حسن، س.ا، (۱۳۵۰) نخستین پرتو اسلام در خراسان بزرگ، ترجمه مهدی غروی، مجله بررسی های تاریخی، شماره ۴، سال ششم.
۲۲. بیات، علی، دهقان پور، زهره (۱۳۹۰) انگیزه های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی آمد های آن، سخن تاریخ، شماره ۱۵، ص ۲۵، زمستان.
۲۳. محمودآبادی، اصغر، شاهمرادی، سید مسعود (۱۳۹۱) مهاجرت قبایل عرب به آسیای مرکزی و پی آمد های آن در قرون اولیه هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره دوم، ص ۱۱۹، تابستان.